

الوهیت حضرت مریم؛ باوری مسیحی یا تهمت تاریخی؟

محمدجواد نیکدل*

چکیده

برخی نویسندگان مسیحی معتقدند اگرچه حضرت مریم علیها السلام در جهان مسیحیت از جایگاه والایی برخوردار است، اما هیچ‌گاه آن حضرت را پرستش نکرده‌اند. از این‌رو، برآن‌اند که قرآن کریم - العیاذ بالله - نسبت ناروایی به مسیحیان وارد کرده است؛ چراکه این کتاب آسمانی، در یکی از آیات خود فرموده است که مسیحیان حضرت مریم علیها السلام را خدا می‌دانند. این مقاله، با کنکاش در این مسئله، از یک‌سو با ارائه شواهدی از میان گفته‌های بزرگان کلیسا و رفتار برخی مسیحیان در زمان‌های مختلف، پرستش حضرت مریم علیها السلام و تبلیغ و ایجاد انگیزه در میان سایر مسیحیان برای پرستش آن حضرت را ثابت می‌کند و از سوی دیگر، با بررسی مفاد آیه شریفه برآن است که قرآن کریم، آنچه را که این نویسندگان ادعا کرده‌اند، بیان نداشته و قرآن کریم اساساً مسئله دیگری را یادآور شده است. کلید واژه‌ها: قرآن کریم، الوهیت، مریم، مسیحیت، پرستش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Mjnicdel@yahoo.com

* کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
دریافت: ۸۹/۱۱/۱۴ - پذیرش: ۹۰/۲/۱۰

مقدمه

آموزه توحید یا اعتقاد به یگانگی خداوند، باور مشترک و اساس ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) است. آنچه موجب شده است که این ادیان را به «ادیان توحیدی» نام‌گذاری کنند، اساساً همین آموزه است. اما در گذر تاریخ، افراد و گروه‌هایی با انگیزه‌هایی متفاوت، آن را از عرش توحید به فرش شرک تنزل داده، تا جایی که در برخی موارد با وجود سیمایی توحیدی، محتوایی شرک آلود پدید آمده و صورت‌های ناموزونی چون ثنویت، تثلیث و حتی تربیع از این آموزه شکل گرفته است.

قرآن کریم نمونه‌ای از این واقعیت تاریخی را یادآور شده و در خطابی توبیخ‌گونه به حضرت عیسی علیه السلام، نارضایتی خود را از این گونه امور بیان داشته و می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ» (مائده: ۱۱۶) برخی برآن‌اند که ادعای قرآن کریم در این آیه شریفه، - العیاذ باللّٰه - نسبتی ناروا به مسیحیان است؛ چرا که هیچ‌گاه چنین پدیده‌ای در جهان مسیحیت مشاهده نشده است. برخی نویسندگان مسیحی نیز با سرپوش نهادن به واقعیات، درصددند که با توجیه‌هایی، دیدگاه مسیحیت از گذشته تا به حال را موافق با دیدگاه قرآن کریم وانمود کنند. این دسته، پرستش مریم علیها السلام را بت‌پرستانه تلقی کرده و مریم‌پرستان را منحرف می‌خوانند و با این شیوه، کوشیده‌اند خود را از تنگنای بحث برهانند.

هدف این مقاله، دستیابی به صحت این ادعا از یک‌سو، و بیان محتوای آیه شریفه فوق از سوی دیگر است. بنابراین برای رسیدن به این هدف، هم باید باورهای رسمی کلیسا درباره حضرت مریم علیها السلام و رفتار مسیحیان نسبت به شخصیت آن حضرت را از صدر مسیحیت تاکنون بررسی کرد و هم معنا و مراد آیه مزبور را به دست آورد تا حقیقت بر همگان روشن شود.

شخصیت مریم علیها السلام

جهان مسیحیت از دیرباز تا کنون در تحلیل شخصیت حضرت مریم علیها السلام، فراز و فرودهایی داشته است. سه گروه مسیحی صدر مسیحیت؛ یعنی متوفیزیت‌ها،^۱ آریانی‌ها^۲ و نستوری‌ها،^۳ که معمولاً در موضوع‌های گوناگون و مهم مانند شخصیت حضرت عیسی علیه السلام آرای متفاوت پیدا می‌کردند، در مورد شخصیت حضرت مریم علیها السلام نیز اختلاف پیدا کردند. این اختلاف‌ها

آن چنان است که موجب جدایی آنها از بدنه اصلی کلیسا^۵ شده است. با بررسی عهد جدید به دست می‌آید که شخصیت مریم^۶ در بیشتر موارد، در مقایسه با مردم عادی، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نیست؛ اما در دوره‌های بعد، وی تا حد «مادر خدا» اهمیت پیدا کرده، مورد احترام و پرستش قرار می‌گیرد. حال پرسش مهم این است که چگونه و با چه مبنایی چنین تحولاتی در آموزه‌های مسیحی - به ویژه در این موضوع - پدید آمده است. پاسخ این است که نه می‌توان چیزی به کتاب مقدس افزود و نه می‌توان چیزی از آن کاست. پس وظیفه کلیسا در این موارد، این است که کتاب مقدس را بر اساس سنت تفسیر کند. بر این اساس، کلیسا این اجازه را به خود داده است که به وسیله سنت، آموزه‌ای را که مسیحیان اولیه، آگاهی روشنی از آن نداشتند، تصدیق کرده و آن را به عنوان باوری رسمی؛ یعنی باوری که از سوی خدا به وسیله روح القدس برای انسان آشکار شده است، بپذیرند. برای درک این مطلب، تمثیل زن خانه‌داری را می‌زنند که همواره برای رفع نیاز فعلی خود، خزانه خود را جست‌وجو می‌کند تا وسیله مورد نیاز را پیدا و نیازش را برطرف کند. ایشان می‌گویند: هرگاه کلیسا به چیزی نیاز دارد، کتاب مقدس را جست‌وجو کرده و از حقایق آشکار و پنهان آن، نیاز خود را برطرف می‌کند. به عبارت دیگر، حقایق کتاب مقدس همواره وجود دارد؛ ولی ارزش آنها همواره شناخته شده نیست و گذشت زمان این حقایق و ارزش آنها را آشکار می‌کند؛ اگرچه ابتدا این حقایق در ظاهر وجود نداشته باشند. این سنت در کاتولیک، چیزی بیشتر از سنت تاریخی است^۶ و ادعا می‌کنند که سنت، صرفاً آنچه را در ضمن بیان حواریون مندرج است، آشکار می‌کند.^۷

از جمله باورهایی که در ابتدا در مسیحیت وجود نداشت، اما کلیسا بعدها با همین توجیه آنها را رسمیت بخشید، تعلیم‌هایی درباره «خداوند ما»، «مادری خدا»، «بانوی ما»، «لقاح مطهر»، «عروج مریم^۸ به آسمان» و ... می‌باشد. بر این اساس، درک جدید کلیسا از راز مریم^۹ از بیانات رسمی پدران کلیسا و نیز نوشته‌های نویسندگان مسیحی به دست می‌آید که در اینجا به بررسی برخی از این باورها می‌پردازیم.

حضرت مریم^{۱۰} در کتاب مقدس

مریم^{۱۱} مادر عیسی^{۱۲} از سبط یهودا و نسل داود^{۱۳} است. وی از خویشان ایصابت، مادر یحیی^{۱۴} تعمیددهنده، که از سبط لاوی و نسل هارون بود، می‌باشد. با چشم‌پوشی از

حوادث دوران کودکی مسیح ﷺ، مانند زیارت شبانان و مجوسیان، ختنه مسیح، حاضر کردن مسیح ﷺ در هیکل و رفتن به مصر، نام مریم ﷺ باکره بیش از پنج مرتبه در عهد جدید آورده نشده است.^۸ شخصیت مریم ﷺ در کتاب مقدس دارای نوسانات شدیدی است. گاه شخصیتی چنان - العیاذ بالله - نازل پیدا می‌کند که از نظر درک و معرفت، با پایین‌ترین افراد جامعه برابری می‌کند و گاه چنان شخصیتی والا پیدا می‌کند که از همه مردم زمان خود برتری می‌یابد. برای نمونه، به مواردی اشاره می‌شود:

یوحنا در انجیل خود، مریم را این گونه به تصویر می‌کشد که او مانند سایر مردم در مراسم عروسی شرکت می‌کند و دغدغه برطرف کردن کمبودهای این مراسم را دارد. جالب اینجاست که این امور بی‌ارزش را از شخصیتی الهی چون عیسی ﷺ طلب می‌کند. به عبارت دیگر، حضرت مریم ﷺ در نظر نویسنده انجیل یوحنا، آن‌چنان از نظر معرفتی پایین است که جز امور مادی به چیزی توجه ندارد:

و در روز سوم در قانای جلیل عروسی بود. مادر عیسی ﷺ در آنجا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند. عیسی به وی گفت: ای زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است. مادرش به نوکران گفت: هر چه به شما گوید بکنید.^۹

مرقس نیز نگاه بهتر از یوحنا ندارد. گویا از نظر وی، زندگی مریم ﷺ و سایر برادران عیسی ﷺ، براساس اراده الهی پیش نمی‌رود؛ زیرا آن‌چنان که مرقس بیان داشته است، عیسی ﷺ معتقد است که مادر و برادران وی، بر اساس اراده الهی زندگی نمی‌کنند:

پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند. آن گاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: اینک مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند. در پاسخ ایشان گفت: کیست مادر من؟ برادرانم کیانند؟ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده گفت: اینان‌اند. مادر و برادرانم؛ زیرا هر که اراده خدا را به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من باشد.^{۱۰}

لوقا نیز مریم ﷺ را چون مردم عادی می‌انگارد که با گم شدن فرزندش نگران می‌شود و نمی‌تواند بفهمد که کودکش کجاست؟ حال آنکه اگر مریم ﷺ، آن گونه که مسیحیان ادعا دارند، باشد، نباید چنین اتفاقی می‌افتاد و او به دلیل جایگاه رفیع و دانش الهی‌اش، نه می‌بایست نگران شود و نه از جای او بی‌خبر باشد؛ زیرا او اصولاً باید خدا را حافظ عیسی

بداند و با نیروی ماورایی از هر چیزی، از جمله محل کودک خود، آگاه باشد. همچنین لوقا، مریم را ناتوان از درک سخنان عیسی و درک وظیفه‌الاهی وی معرفی می‌نماید: و چون روزها را تمام کرده مراجعت می‌نمودند، آن طفل؛ یعنی عیسی در اورشلیم توقّف نمود و یوسف و مادرش نمی‌دانستند؛ بلکه چون گمان می‌بردند که او در قافله است، سفر یک‌روزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود می‌جستند. و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند. بعد از سه روز او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته، سخنان ایشان را می‌شنود ... چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: ای فرزند! چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته، تو را جست‌وجو می‌کردیم. او به ایشان گفت: از بهر چه مرا طلب می‌کردید، مگر ندانسته‌اید که باید من در امور پدر خود باشم؟ ولی آن سخنی را که بدیشان گفت نفهمیدند.^{۱۱}

البته در عهد جدید مواردی نیز یافت می‌شود که دلالت به جایگاه بلند مریم دارد؛ مانند: پس فرشته نزد او داخل شده گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده! خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی. ... فرشته بدو گفت: ای مریم ترسان مباش؛ زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. او بر خاندان یعقوب تا ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود ... مریم گفت: اینک کنیز خداوندم. مرا برحسب سخن تو واقع شود.^{۱۲} بعد از این حادثه، مریم با شتاب به سوی خانه زکریا واقع در شهری از کوهستان یهودیه رفت. مریم به ایصابات همسر زکریا، که در ماه ششم حاملگی خود به سر می‌برد، سلام کرد. ایصابات با شنیدن سلام مریم، احساس کرد بچه در رحم او به حرکت آمده است. پس وی به روح القدس پر شد و به صدای بلند به مریم گفت: «در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من به نزد من آید...»^{۱۳}

گفته شده است که مهم‌ترین سخن در کتاب مقدس دربارهٔ مریم، در انجیل لوقا آمده است. به باور مسیحیان، این بخش تأثیر مهم عیسی بر جهان را پیش‌گویی کرده است: پس مریم گفت: جان من خداوند را تمجید می‌کند. و روح من به رهانندهٔ من، خدا به وجد آمد؛ زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند. زیرا آن قادر به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است. و رحمت او نسل بعد نسل است بر آنانی که از او می‌ترسند. به بازوی خود قدرت را ظاهر فرمود و

متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. جباران را از تخت‌ها به زیر افکند و فروتنان را سرافراز گردانید. گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولت‌مندان را تهی‌دست رد نمود. بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش. چنان که به اجداد ما گفته بود به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالآباد.^{۱۴}

این سروده که «تسیح مریم»^{۱۵} خوانده می‌شود، ارزش‌های فرمان‌برداری و تسلیم را به شدت ارج می‌نهد.

حضرت مریم علیها السلام در اوایل تاریخ کلیسا

از قرن اول مسیحیت و در آثار مربوط به قدیمی‌ترین کلیسای به‌جای‌مانده از بزرگان کلیسا و مورخانی چون ایرنیوس، ترتولیان، اریگنس و سایر محققان و نویسندگان، هیچ گونه اثری مبنی بر احترام ویژه نسبت به مادر مسیح علیها السلام و قدوسیت آن حضرت یافت نمی‌شود. در قرن چهارم، احترام ویژه به مریم علیها السلام آشکار می‌شود. در این زمان، نمایش چهره حضرت مریم علیها السلام در نقاشی‌های رنگ و روغن، اهمیت و نقش روزافزونی یافت. اهمیت خدای مادر را برای مسیحیت کاتولیک سده چهارم به بعد، می‌توان نخست در عملکرد کلیسا و سپس، در آیین «مریم» یافت. مریم علیها السلام یادآور آن است که خدای مادر، ضمن جداسازی خود از خدای پدر، به گونه‌ای مستقل رشد یافته است. در قرن پنجم، به تدریج مردم به او روی می‌آورند و او را واسطه خدایی تصور می‌کنند و به درگاه وی روی می‌آورند.^{۱۶} بعدها، تعبد و احترام به مریم علیها السلام، عالی‌ترین احترامی است که کلیسا برای یک مخلوق خدای متعال قایل می‌شود. امروزه مریم‌شناسی (مطالعه‌الاهیاتی مریم علیها السلام)^{۱۷} در سنت کاتولیک برای تثبیت نقش آن حضرت به عنوان نماد کلیسا، به بالاترین رشد و توسعه خود رسیده است.^{۱۸}

پس از فرمان امپراتور لئوی سوم، در سال ۷۲۶ م. در قسطنطنیه (استانبول در ترکیه امروزی)، مبنی بر ممنوع شدن تکریم تماثیل، که تمثال حضرت مریم علیها السلام نیز یکی از آنان بود، در معابد و کلیساهای مسیحی، اختلاف میان کلیسای رم و کلیسای قسطنطنیه شروع شد و موجب جدایی این دو کلیسای بزرگ مسیحی از یکدیگر شد؛ زیرا پاپ رم با این فرمان مخالفت کرد. فرمان امپراتور در کلیساهای شرقی به قدرت امپراتور اجرا شد و کلیسای قسطنطنیه تابع امپراتور شد. از آن پس، مسیحیان تابع امپراتور، خود را «ملکایی»^{۱۹} خواندند. ملکاییان دوباره در سال ۸۴۲ م. تکریم تماثیل را لازم دانستند.^{۲۰} اما در نیمه قرن

هفدهم، اقدامات جدیدی شکل گرفت. طی این اقدامات، فرقه پرسبیتی^{۲۱} از پارلمان انگلستان درخواست کرد تا قانونی وضع کند که به موجب آن، هر کس تثلیث یا تجسیم خدا به صورت انسان را رد کند، اعدام شود. به دنبال آن، مجلس عوام در سال ۱۶۴۱م. اعلام کرد کلیه «تصاویر ننگ‌آور» مربوط به تثلیث، تصاویر حضرت مریم علیها السلام و... باید از کلیساهای انگلستان برداشته شود.^{۲۲}

حوای نوین

در فاصله بین سال ۵۰۰ م. تا ۱۵۰۰ م. طی مدت هزار سال، اموری نوظهور و تغییرات بسیاری در تعالیم و سازمان کلیسا پدید آمد. این تغییر و تحولات به گونه‌ای بود که اصلاحاتی را در کلیساها موجب شد.^{۲۳} از جمله اینها، پدید آمدن تعالیم جدید درباره حضرت مریم علیها السلام است. از جمله این تعالیم، می‌توان به آموزه «حوای نوین» اشاره کرد. پس از عهد جدید، قدیمی‌ترین ایده درباره مریم علیها السلام همین آموزه است. اینان می‌گویند: «حوای نوین» در اتحاد با مسیح علیه السلام «آدم نوین» است.^{۲۴} در قرن‌های اولیه، نویسندگان مسیحی در حالی که به احیای انسانیت از راه مسیح علیه السلام اندیشه می‌کردند، به مادر منجی بشر نیز توجه داشتند و اطاعت وی از خدا را با نافرمانی حوای اول^{۲۵} مقایسه می‌کردند. پس از اخراج آدم و حوا علیهم السلام از بهشت عدن، خدا مار را لعنت کرد و فرمود: «دشمنی در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارد. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.»^{۲۶}

نویسندگانی چون ژوستین (وفات ۱۶۹ م)، ایرنیوس (وفات ۲۰۲ م)، آمبروز (وفات ۴۰۴) و افریم (وفات ۳۷۵ م) در تفسیر جمله فوق گفته‌اند: «ذریت زن» همان منجی است و «زن» نیز مادر باکره او؛ یعنی همان حوای دوم است.^{۲۷} ایرنیوس،^{۲۸} در مقایسه مریم و حوا علیهم السلام می‌گوید: حوای باکره، با نافرمانی خود، مرگ را برای خود و تمام نسل بشر آورد. اما مریم باکره، با اطاعت خویش، خود و تمام نسل بشر را نجات داد؛ بنابراین، مریم شفیع و مدافع حوا شد. همچنان که نسل بشر به وسیله یک باکره به مرگ محکوم شد، به وسیله باکره‌ای دیگر نجات می‌یابد. پس نافرمانی یکی با اطاعت دیگری جبران می‌گردد. آمبروز در قالب یک قاعده کلی گفت:

مرگ از طریق حوا، حیات از طریق مریم... شکوه دوست‌داشتنی انسان، که از طریق حوا از بین رفت، از طریق مریم به انسان بازگشت... این مار بود که پاشنه حوا را زد و این مریم بود که مار را لگدکوب کرد...^{۲۹} حوا موجب هبوط انسان شد، اما مریم با دنیا آوردن منجی انسان هبوط یافته، گناه را از بین برد.^{۳۰}

اظهارات رسمی دربارهٔ مریم

کلیسا چهار حقیقت را دربارهٔ مریم به طور رسمی اعلام کرد. برای آگاهی بیشتر از سیر تحول تفکر مسیحی دربارهٔ مریم، به اجمال این چهار حقیقت را بیان می‌داریم.

۱. مادری خدا

اصلی‌ترین حقیقت دربارهٔ مریم، این است که مریم حقیقتاً مادر خداست.^{۳۱} البته این سخن مستلزم این معنا نیست که مریم پیش از خدا وجود داشته باشد و الوهیت عیسی مدیون او است.^{۳۲} سیرل اسکندرانی^{۳۳} می‌گوید: باکرهٔ مقدس، خدا را به لحاظ جسمانی حمل کرد و به دنیا آورد؛ یعنی ذات او را با جسم همراه کرد. بنابراین می‌توان او را مادر خدا دانست.^{۳۴}

پاپ پیوس، مریم را مادر خدا می‌نامد؛ زیرا به باور او عیسی، که همان خدای آسمان‌ها و زمین بود، از مریم باکره متولد شده است.^{۳۵} این آموزه در طول تاریخ مورد مخالفت کسانی از جمله نستوریوس،^{۳۶} قرار گرفته است. وی در اوایل قرن پنجم میلادی اعلام کرد: مریم، مادر خدا نیست؛ بلکه او تنها زاینده عیسی به صورت انسان است و هر کس مریم را مادر خدا یا مادر لوگوس بداند و یا ادعا کند که لوگوس برای ارایه به مردم تجسم یافته و به گوشت تبدیل شده است، ملعون خواهد بود.^{۳۷} وی می‌گفت: عیسی دو نمود دارد: یکی خدا و دیگری انسان و مریم مادر «عیسی - انسان» است، نه مادر «عیسی - خدا».^{۳۸} در مقابل، کلیسای کاتولیک در سال ۴۳۱ م. او را تکفیر و سپس تبعید کرد و اعلام نمود: هر کس ادعا کند که مریم فقط «کریستوکس»^{۳۹} یا زایندهٔ مسیح یا «آنتروپوتوکس»^{۴۰} یا زاینده انسان بوده است، مرتد و مهدورالدم است.^{۴۱}

در قرن پانزدهم میلادی، برناردینوس،^{۴۲} مبنای تعلیمی خود را بر برتری مادر بر پسر قرار داده بود و سپس نتیجه می‌گرفت، مریم برتر از خداست.^{۴۳} پروتستان‌ها می‌گویند: آموزه‌های اخیر کاتولیک‌ها راجع به مریم، نه تنها فراتر از مندرجات کتاب مقدس است، بلکه یگانه منجی بودن عیسی مسیح را نیز به خطر می‌اندازد.^{۴۴}

ب. بکارت همیشگی مریم

در پایان قرن چهارم، بکارت مادام العمر حضرت مریم علیها السلام به عنوان حقیقتی مکشوف، از سوی مسیحیان پذیرفته شده بود. کلیسا این دیدگاه را در سال ۴۶۹ م. رسماً اعلام کرد.^{۴۵} پروتستان‌ها می‌گویند: اولاً، چنین باوری در کتاب مقدس وجود ندارد. ثانیاً، از کتاب مقدس شواهدی - مثل «پسر انسان»^{۴۶} «برادران عیسی علیهم السلام»^{۴۷} و ... - خلاف این باور داریم. پس این باور را باید کنار گذاشت.^{۴۸} ژروم (وفات ۴۲۰ م.) و برخی مفسران کاتولیک، در پاسخ به پروتستان‌ها می‌گویند: باید اشاره انجیل به برادران عیسی علیهم السلام را به عموزادگان و اقوام وی تفسیر کرد.^{۴۹}

پروتستان‌ها، دخالت عوامل «فراطبیعی» در تولد عیسی علیهم السلام را منکر بودند. بنابراین باکره بودن مریم علیها السلام را نیز انکار می‌کنند. یک گروه «عقل‌گرا» در پروتستان‌ها به «فراطبیعت» نیز بدگمان‌اند و می‌گویند: وصف «باکره» برای مریم علیها السلام در متون مقدس به گونه‌ای مبهم به کار رفته است که «دوشیزه» معنا می‌دهد. در هر حال، برای یک مسیحی ضرورت ندارد باور کند که عیسی مسیح علیهم السلام از یک مادر باکره زاده شده باشد.^{۵۰}

اصطلاح «باکره» را متی از نسخه یونانی کتاب مقدس اقتباس کرده است. گفته شده است در کتاب اشعیا،^{۵۱} کلمه عبری «المه»^{۵۲} به کار رفته که آن را به اشتباه به «پارتنس» برگردان کرده‌اند. کلمه «المه» به معنای «نوعروس» و «زن جوان» است، نه «باکره».^{۵۳}

ج. لقاح مطهر یا معصومیت از گناه اولیه^{۵۴}

باور مسیحیان این است که گناه اولیه، فقدان صمیمیت با خداست که از طریق آدم و حوا علیهم السلام به تمام انسان‌ها منتقل می‌شود. کاتولیک‌ها بر این باورند که مریم علیها السلام، با لطف ویژه الهی معصوم از این گناه است؛ یعنی وی از لحظه انعقاد نطفه مبرا از گناه بوده است، اگر چه خلقت و تولدش مانند سایر انسان‌ها است. آنان از این مسئله به «بارداری معصومانه» تعبیر می‌کنند که غالباً با «تولد مسیح از مادری عذرا»^{۵۵} اشتباه می‌شود.^{۵۶}

پاسشازیوس رادبرتوس (قرن نهم)^{۵۷} می‌گفت: مریم علیها السلام پیش از تولد عصمت و طهارت بدو داده شد؛ در صورتی که آنسلم (حدود ۱۰۳۳-۱۱۰۹ م.)^{۵۸} معتقد بود که مریم علیها السلام مانند هر انسان دیگر - جز عیسی علیهم السلام - در گناه^{۵۹} سهیم است. ولی پیش از تولد مسیح علیهم السلام طاهره، معصوم و دارای قداست شده بود. اسکوتس (۱۲۶۵-۱۳۰۸ م.) گفت: عیسی علیهم السلام با کار نجات توانست مریم علیها السلام را از ننگ گناه اولیه محفوظ و مصون بدارد. در قرن دوازدهم، جمعی از

معلمان ادعا می‌کردند: نطفه وی بدون گناه و عاری از هر گونه لغزش بسته شده است؛ اما پاپ اینوسنت سوم (وفات ۱۲۱۶م.) و آکوئیناس (حدود ۱۲۲۵-۱۲۷۴م.)، که لقب فرشته به او می‌دادند، این باور را رد کردند.^{۶۱} کلیسای ارتدکس شرقی نیز این باور را نمی‌پذیرد و معتقد است: تنها مسیح علیه السلام بدون گناه اولیه در رحم مریم علیها السلام پرورش یافت و به دنیا آمد. حال آنکه مریم عذرا علیها السلام در روز تبشیر^{۶۱} از این گناه پاک شد.^{۶۲} به هر حال پاپ پیوس نهم (۱۸۶۶-۱۸۷۸م.) در هشتم دسامبر ۱۸۵۴م. اعلام کرد، مریم عذرا علیها السلام به خاطر شایستگی عیسی مسیح علیه السلام و با فیض خداوند در اولین لحظه لقاحش از گناه مصون نگاه داشته شد. از این پس، این آموزه جزو اصول ایمانی کلیسا به حساب آمد و هر کس که منکر این آموزه بود، محکوم خوانده می‌شد و به باور عموم خللی به ایمان وی وارد آمده بود.^{۶۳}

مشکل اساسی، نجات واقعی مریم علیها السلام بود؛ زیرا دست‌کم برای یک لحظه زیر گناه باید قرار می‌گرفت؛ چون او انسان و از نسل آدم علیه السلام است. در غیر این صورت، مریم علیها السلام می‌بایست منجی باشد و این با تنها منجی (عیسای مسیح علیه السلام) سازگاری نداشت.^{۶۴} دونس اسکوتوس،^{۶۵} در پاسخ به این مشکل گفت: معصومیت مریم علیها السلام از گناه اولیه، خود یک نجات از قبل پیش بینی شده است. خدا پیش از شکل‌گیری گناه اولیه، مریم علیها السلام را از این قانون عمومی مستثنا کرده بود و نجات مریم علیها السلام به معنای دور بودن گناه از او می‌باشد، نه رهایی بخشی.^{۶۶}

د. خروج معصومانه^{۶۷}

صعود مریم باکره برای اولین بار در برخی نوشته‌ها در قرن چهارم به چشم می‌خورد. برخی از دانشمندان مسیحی معتقدند، عید صعود مریم علیها السلام در قرن ششم میلادی بر پا شده است. گروه دیگری وقوع آن را در قرن هفتم دانسته‌اند. به باور آنان، این عید یادگار روزی است که جسم و روح مریم باکره علیها السلام به آسمان صعود کرده است.^{۶۸} به تدریج، در اواخر قرن هشتم میلادی، به‌ویژه با تأثیر آثار یوحنا دمشقی،^{۶۹} این باور در کلیسای شرق مورد پذیرش همه قرار گرفت. اما زمان بسیاری سپری شد تا این باور در کلیسای غرب نیز مورد پذیرش واقع شود. پاپ پیوس دوازدهم (۱۹۳۹-۱۹۵۸م.)،^{۷۰} این باور را جزو اصول ایمانی تعریف کرد.^{۷۱} بیشتر الاهی‌دانان کاتولیک بر این باورند که مریم علیها السلام پس از مرگ زنده شده و به آسمان صعود کرده است.^{۷۲}

یونگ، اعلام عقیده «صعود مریم» در سال ۱۹۵۰م. را مهم‌ترین حادثه در جهان مسیحیت، از زمان اصلاحات [کلیسا] می‌دانست؛ زیرا معتقد بود این [اعلام] جنس مؤنث را تا مکان امنی در الوهیت مسیحی بالا برد.^{۷۳} وی گفت: مضمون فتوای پاپ پیوس دوازدهم این است که «لازم بود آن عروسی که خدا به همسری گرفته بود، در حجله آسمان منزل کند».^{۷۴}

برخلاف کلیسای کاتولیک که به عروج جسمانی و روحانی مریم باور داشت، کلیسای ارتدکس شرقی تنها عروج روحانی مریم را قبول داشت.^{۷۵} پرسبیتی‌ها^{۷۶} نیز اگرچه مریم را به عنوان «مادر خداوندگار ما» گرامی می‌دارند، اما عقایدی نظیر «بارداری معصومانه» یا «عروج مریم به آسمان» را رد کرده، معتقدند: این باورها مطلقاً مبتنی بر متون مقدس نیستند.^{۷۷} در شورای واتیکانی دوم، آموزه‌های لقاح مطهر و صعود مریم به آسمان، مجدداً تصدیق شدند. برخی اسقف‌ها در این شوراها، در پی آن بودند که مریم را نیز در کنار عیسی، نجات‌دهنده جهان معرفی کنند و اصطلاح «شریک در امر نجات» را به کار می‌بردند. اگرچه این اصطلاح به کار نرفت، ولی نقش وی در امر نجات به روشنی تعریف شد.^{۷۸}

تعالیم دیگری درباره مریم

تعالیم دیگری نیز درباره مریم در کلیسای کاتولیک وجود دارد که عبارتند از:
ا. مریم در ملکوت فیض پسرش عیسی مسیح، ملکه است؛ بر این اساس، پاپ پیوس دوازدهم سال ۱۹۵۴م. عید ملکه بودن مریم را وارد تقویم کلیسا کرد.^{۷۹}
ب. مریم شفیع و واسطه فیض. سال ۱۸۹۱م. پاپ لئوی سیزدهم^{۸۰} در یک بخش‌نامه پایی گفت:

همان گونه که خدا خود را اراده کرده است، هیچ چیزی جز به وسیله مریم از سوی او به ما بخشیده نمی‌شود. بنابراین، همان طور که هیچ کس جز به وسیله پسر نمی‌تواند به پدر اعلی نزدیک شود، به همین صورت نیز هیچ کس جز به وسیله مادر مسیح، نمی‌تواند به پسر نزدیک شود.^{۸۱}

کاتولیک‌ها، خدا را از طریق مریم عبادت می‌کنند؛ زیرا معتقدند که مریم میانجی‌ای بزرگ است؛^{۸۲} از این رو، دعا به مریم در زندگی روزانه یک فرد کاتولیک، معمول است.

از جمله این دعاها، دعای «سلام بر تو ای مریم»^{۸۳} است که مشهورترین آنهاست و امروزه بیش از هر دعای دیگری خوانده می‌شود.^{۸۴} این دعاها مریم علیها السلام را در مقام واسطه‌گری فیض الاهی و شفاعت او قرار می‌دهند، نه در جای خدای صانع و خالق همه خوبی‌ها.^{۸۵}

ج. مادر روحانی انسان‌ها؛ به باور مسیحیان، مریم علیها السلام وقتی مادر بودن مسیح علیه السلام را پذیرفت، مادر همه شد. پاپ پیوس دهم، سال ۱۹۰۴م. گفت: مریم علیها السلام با حمل منجی در رحم خویش، تمام کسانی را حمل می‌کرد که زندگی‌شان از زندگی نجات‌دهنده نشأت گرفته بود. بر این اساس همه ما که با مسیح علیه السلام یکی شده‌ایم و «اعضای بدن وی، از جسم و از استخوان‌های او»^{۸۶} می‌باشیم، حقیقتاً از رحم او بیرون آمده‌ایم.^{۸۷}

در منطقه کالواری، مریم علیها السلام و یوحنا (شاگرد عیسی علیه السلام) در کنار یکدیگر شاهد به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام بودند. در آن هنگام عیسی علیه السلام خطاب به یوحنا گفت: «اینک مادر تو» و خطاب به مادر خود گفت: «اینک پسر تو».^{۸۸} کاتولیک‌ها با استناد به این واقعه می‌گویند: مریم علیها السلام مادر نوع بشر است. برخی نیز او را «مادر کلیسا» گفته‌اند.^{۸۹} به تعبیر دیگر، کاتولیک‌ها او را ام‌المؤمنین می‌دانند.^{۹۰}

اگوستین (۴۳۰-۳۴۵م.) گفت: مریم علیها السلام هم مادر مسیح علیه السلام و هم مادر اعضای کلیسا است؛ زیرا انسان‌ها در کلیسا زندگی ایمانی پیدا می‌کنند.^{۹۱} البته آتاناسیوس (حدود ۳۷۳-۲۹۶م.) می‌گوید: مریم علیها السلام خواهر ماست؛ زیرا همه ما از آدم خلق شده‌ایم.^{۹۲}

باید توجه داشت که تا اینجا هدف مقاله، نشان دادن سیر تحول باور مسیحیان نسبت به حضرت مریم علیها السلام بود. به عبارت دیگر، تمام مطالبی که تا اینجا بیان شد، نه در جهت اثبات موضوع، بلکه به نوعی بیانگر خاستگاه و زمینه‌های به‌وجود آمده برای پرستش حضرت مریم علیها السلام - با فرض وجود- بوده است. با توجه به آنچه گذشت، باید ثابت شود که آیا در چنین شرایطی، پدیده‌ای به‌نام پرستش حضرت مریم علیها السلام در میان مسیحیان وجود داشته است، یا خیر؟

الوهیت مریم علیها السلام

پس از بررسی باورهای مسیحیان دربارهٔ مریم علیها السلام، تا حدودی پی به جایگاه وی در میان آنان برده‌ایم. حال باید پرسید آیا در مسیحیت، گروه یا گروه‌هایی وجود داشته است که معتقد به الوهیت حضرت مریم علیها السلام باشند و او را چونان خدای واحد پرستش کرده باشند یا خیر؟

ابتدا آیه شریفه‌ای را بیان می‌کنیم که مورد اعتراض مسیحیان واقع شده است؛ سپس سخن را با توجه به این آیه طرح می‌کنیم. خداوند متعال در سوره مبارکه مائده آیه ۱۱۶، خطاب به پیامبر عظیم‌الشأن خود، حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: «و آن‌گاه [روز رستاخیز] که خداوند گوید: ای عیسی ابن مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا سوای خداوند پرستید؟» (مائده: ۱۱۶)

مسیحیان مدعی‌اند که قرآن کریم در این آیه شریفه - العیاذ باللّٰه - نسبت ناروایی به مریم علیها السلام داده است؛ چراکه بنا بر این آیه، مسیحیان حضرت مریم را عبادت می‌کردند و او را خدای خود می‌پنداشتند. حال آنکه چنین سخنی درست نیست؛ زیرا در هیچ‌جا و هیچ‌زمانی نمی‌توانید چنین مسئله‌ای را در جهان مسیحیت بیابید.

دو پاسخ به این مسئله می‌توان داد: یکی جوابی نقضی؛ یعنی در جهان مسیحیت مصدایقی را می‌توان یافت که مورد دلالت آیه شریفه باشد. به عبارت دیگر، با بررسی تاریخ کلیسا، می‌توان گروه‌هایی را یافت که حضرت مریم را همچون خدای خالق می‌پرستیدند. پاسخ دیگر، پاسخ حلی به این شبهه است؛ یعنی با نشان دادن مراد و معنای آیه شریفه، خواهیم دید که آنچه مسیحیت از این آیه شریفه فهمیده‌اند، درست نیست؛ و معنا و مفهوم آیه چیزی غیر از درک آنان از این آیه است. این دو پاسخ عبارتند از:

أ. پاسخ نقضی:

اولین نمونه نقضی که می‌توان برای ادعای مسیحیان آورد، این است که برخی از نویسندگان مسیحی کاتولیک، در دوران معاصر گفته‌اند: «کسانی که مریم علیها السلام را فراموش نموده و از پرستش او غفلت می‌کنند، اخلاقاً نجات آنها ممکن نمی‌شود.»^{۹۳} این نویسنده، آشکارا قایل به پرستش حضرت مریم علیها السلام می‌باشد. همچنین برخی نویسندگان مطرح نوشته‌اند:

اولین نص صریحی که از دانشمندان مسیحی درباره پرستش حقیقی مریم علیها السلام یافتیم، عبارتی در کتاب السواعی از کتاب‌های روم ارتدوکس بود که در «دیر تلمیذ» موجود است... کاتولیک‌ها نیز به عبادت مریم علیها السلام تصریح دارند و بدان نیز افتخار می‌کنند.^{۹۴} کشیش «لويس شیخو» در مقاله‌ای در مجله المشرق،^{۹۵} می‌گوید: «عبادت مریم علیها السلام بتول طاهره و مادر خدا، در کلیسای ارامنه شرق مشهور است» و نیز می‌گفت: «کلیساهای قبطیه نیز با عبادت مریم علیها السلام مادر خدا، متمایز می‌گردند.»^{۹۶}

کشیش انستاس کرملی، مقاله‌ای را با محوریت «اصل رهبانیت کرمل» تحت عنوان، «پرستش عذرا، عبادتی است قدیمی»، در مجله المشرق الکاتولیکیه البیروتیه^{۹۷} به چاپ رساند. وی در این مقاله نوشت: پرستش مریم علیها السلام در عهد عتیق یک اصل است.^{۹۸} وی سابقه عبادت مریم علیها السلام را به زمان «ایلیا»، پیامبر بزرگ خدا که هم‌اینک نیز زنده است، یعنی چند صد سال پیش از دوران عیسی مسیح علیه السلام برمی‌گرداند.^{۹۹}

همچنین گفته شده که پس از قسطنطین (کنستانتین)،^{۱۰۰} پرستش مادر مسیح علیها السلام در کلیساهای شرقی و غربی مورد اتفاق بوده است. تنها فرقه پروتستان، که چند قرن پس از اسلام شکل گرفته‌اند، آن را انکار می‌کند.^{۱۰۱} همان‌طور که در این ایام، که سال ۱۹۵۸ م. است، اعتقاد به رسالت و نبوت مسیح علیه السلام و خدا نبودن وی در بین مسیحیان امریکا هر لحظه در حال گسترش است.^{۱۰۲}

قرن‌ها پیش، قومی به نام «مریمیه»، اعتقاد به الوهیت مریم علیها السلام داشته و او را می‌پرستیدند.^{۱۰۳} علاوه بر این گفته شده که پیش از ظهور اسلام، تعداد زیادی از مسیحیان در اطراف جزیره العرب، مانند بیابان سوریه، سینا، یمن و بین‌النهرین منتشر بودند؛ ولی شمار آنان در حجاز اندک بود. تریمینگام در کتاب خود به نام مسیحیت در جزیره العرب پیش از عصر پیامبر اسلام،^{۱۰۴} خدای سه‌گانه سنتی سامی را آورده است و با جاهلانه خواندن این باور می‌گوید: به نظر می‌رسد، عرب‌های تازه مسیحی‌شده آن دیار، این مفهوم تثلیثی بت‌پرستان را از روی ناآگاهی به اصول دیانت مسیحی وارد کرده و الله (خدای متعال) مشرکان را با «پدر»، اللات (بزرگ‌مادر) را با «مریم» و بعل (خداوندی جسمانی که از الله و اللات تولد یافته است) را با «مسیح» درآمیخته‌اند.^{۱۰۵}

ویلیام میلر نیز می‌نویسد: در قرن چهارم، گروهی به آیین مسیحیت گرویدند. اگرچه آنان را گمراه خوانده است، اما اذعان می‌دارد که برخی از اینان مریم علیها السلام را می‌پرستیدند.^{۱۰۶} اریک فروم هم بیان می‌دارد: رابطه میان پرستش مریم علیها السلام و پرستش خدای‌مادر مشرکان، چندین بار مورد بررسی قرار گرفته است. نمونه روشن آن، درباره «کولی ریدی‌ها»^{۱۰۷} یا کشیشان زن مریمی است. آنها در یک جشنواره، کیک‌هایی را در روز مقدس به مریم علیها السلام اهدا می‌کردند. این مراسم، همانند آیین کانانایت^{۱۰۸} یا ملکه آسمان است که ارمیای نبی علیه السلام نام آن را برده است.^{۱۰۹} روش،^{۱۱۰} این مراسم اهدای کیک را نوعی نماد فالیک می‌داند و

پرستش مریم علیها السلام را به وسیله کولی ریدیان‌ها، با پرستش آستارته^{۱۱۱} خدای شرقی فینیقی‌ها، یک‌سان می‌انگارد.^{۱۱۲} ویلیام موننگمری وات نیز مانند میلر، این فرقه را گمراه تلقی کرده، می‌گوید: شاید عقیده به شراکت مریم علیها السلام در اقلانیم ثلاثه، از اعتقادات این فرقه باشد^{۱۱۳} تا به خیال خود این چنین بتواند ساحت جهان مسیحیت را از این آلودگی پاک کند. اما این مسئله چیزی نیست که به راحتی بتوان آن را از تاریخ مسیحیت پاک کرد؛ چراکه پس از پذیرفته شدن عید عروج از سوی کلیسای روم در سال ۷۵۰م، به دنبال مراسم عید، پرستش مریم علیها السلام به عنوان مادر خدا در حوزه کلیسای روم - خاصه در فرانسه - به تدریج رواج فوق‌العاده‌ای یافت. از قرن دوازدهم به بعد، پرستش مریم علیها السلام به دلیل اینکه وی حامل خداوند بود، صورت مشخص گرفت. اما سابقه آن ظاهراً به کلیسای بیزانس (=ملکایی) می‌رسید که در قرن ششم میلادی، این اعتقاد را تمهید کرد و آن را لازمه راست‌کیشی (ارتدوکسی) شمرد.^{۱۱۴}

در کلیسای غرب، مریم علیها السلام را به دلیل اینکه مادری است عذرا و دارای احساسات و عواطف مادری نسبت به فرزند خود است، احترام می‌گذارند؛ در حالی که در کلیسای مشرق زمین، مریم علیها السلام را مانند خدای متعال پرستش می‌کنند و او را موجودی فوق بشر می‌دانند که در رحم او، بشریت و الوهیت در پیکر عیسی علیه السلام امتزاج یافت.^{۱۱۵} کاکس می‌گوید:

با وجود اختلاف‌های عقیدتی بسیار دربارهٔ مریم علیها السلام، وی دارای چهره‌ای بسیار محبوب و محترم در میان بیشتر مسیحیان است. وی یک شخصیت محوری برای پرستش عمومی است... پس از «دعای خداوند»، که عیسی علیه السلام به شاگردانش تعلیم داد، دعای «سلام مریم» (سلام بر تو باد ای مریم)،^{۱۱۶} احتمالاً بیش از هر دعای دیگری در جهان مسیحیت خوانده می‌شود.^{۱۱۷}

در روم ۴۳۳ پرستش گاه وجود دارد که ۱۲۱ محل از آنها اختصاص به مریم دارد. فقط ۱۵ محل به مسیح علیه السلام و ۵ محل به اقلانیم سه گانه و دو محل به روح القدس اختصاص دارد. بسیاری از نویسندگان مانند لویولا^{۱۱۸} بر این باورند که در هنگام عشای ربانی، همان طوری که ما از جسم مسیح سهیم و برخوردار می‌شویم، از جسم مریم هم می‌شویم.^{۱۱۹} به عبارت دیگر، گویی کاتولیک‌ها آن حضرت را چون فرزندش، خدا می‌دانند. اریک فروم می‌گوید:

همراه با تحول مسیح‌شناسی، عقاید تاریخی و انسانی، باورها دربارهٔ مریم علیها السلام از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شد. هر چه از اهمیت عیسای تاریخی و انسانی، در سایهٔ اندیشهٔ وجود ازلی پسر خدا کاسته می‌شد، کیفیات خدایی مریم علیها السلام فزونی می‌یافت. تا جایی که مریم علیها السلام نه تنها مادر مسیح، بلکه به عنوان مادر خدا معرفی شد. در پایان قرن چهارم میلادی، آیین مریم پای گرفت و مردم در دعاها، او را فرا می‌خواندند. در سده‌های بعد، اهمیت مادر خدا بیش از پیش شد. ستایش وی با استقبال و شیفتگی بیشتری روبه‌رو شد. او از یک دریافت‌کنندهٔ فیض و برکت به یک بخشاینده تبدیل شد.^{۱۲۰}

تونی لین نیز در کتاب تاریخ تفکر مسیحی خود آورده است که شهر اینسیدلن^{۱۲۱} سال ۱۵۰۶م. به پرستش مریم علیها السلام شهرت داشت.^{۱۲۲}

بالاخره پرستش مریم علیها السلام با قول به طهارت و بکارت وی، از جانب کلیسای روم به طور رسمی جزو مبادی اعتقادی مذهب کاتولیک در سال ۱۸۵۴م. پذیرفته شد. مقارن همین ایام، پاپ قول به تثلیث ثانی شامل عیسی، مریم و یوسف نجار را تصدیق کرد.^{۱۲۳} در کلیسای شرق نیز وضع به همین صورت بود. مؤمنان ارتدکس، هم در خانه و هم در کلیسا، به تمثیل (حضرت عیسی علیها السلام، مریم علیها السلام و ...) احترام می‌گذارند. یعنی در مقابلشان تعظیم می‌کنند، آنها را می‌بوسند و در برابر آنها شمع روشن می‌کنند. در کلیسای ارتدکس یک «جاتمثالی» وجود دارد، که اوایل با یک مانع کوچک این مکان مقدس را از باقی جاهای کلیسا جدا می‌کردند. اما امروزه با دیوار بلندی. تمثال عیسی علیها السلام در سمت راست درب ورودی این جاتمثالی و تمثال مادر خدا در سمت چپ آن قرار دارد. اعتقاد به تمثیل، جزو مکمل اعتقاد فرقهٔ ارتدکس است. سفر پیدایش در عبارتی بیان می‌دارد که مردم «به صورت خدا»^{۱۲۴} آفریده شدند. تفسیر ارتدکسی این عبارت، این است که مردم حامل تصویر (یا تمثال) خدایند. اینان می‌گویند: خدا انسان شد تا مردم بتوانند شبیه خدا شوند. بنابراین، گناه تنها نقض شریعت نیست، بلکه نقصان صورت اولیهٔ خدا در انسان است.^{۱۲۵} این نوع نگرش‌ها در نظر تمثال‌شکنان،^{۱۲۶} به هیچ وجه قابل قبول نبود. تمثال‌شکنی،^{۱۲۷} از سال ۷۲۵ تا ۸۴۲ م ادامه یافت. ماجرا از این قرار بود که امپراتور لئوی سوم دستور داد که تمام تمثال‌ها را نابود کنند؛ زیرا مانع از آن است که یهودیان و مسلمانان به مسیحیت بگرایند. این مناقشه، اگرچه بیشتر جنبهٔ سیاسی داشت، اما مسائل الاهیاتی مهمی نیز طی آن مطرح شد. مهم‌ترین این مسائل این بود که چگونه می‌توان با استناد به آموزهٔ تجسیم، خدا

را به صورت تمثال و شمایل ترسیم کرد. گویا مسلمانان و مسیحیان، پرستش حضرت عیسی و مادرش را نمی‌پسندیدند و این را بر مسیحیان خرده می‌گرفتند. امروزه نیز در کلیساهای یونان و ارتدکس روسیه، تکریم تمثال هنوز هم جزو ارکان روحانیت محسوب می‌شود.^{۱۲۸}

با چنین الاهیاتی؛ یعنی خدا شدن انسان یا خداگونگی انسان، پذیرش الوهیت مریم علیها السلام و پرستش او از سوی مسیحیان، نه می‌تواند تعجب‌آور، و نه قابل باشد.

گروه دیگری، که به پرستش مریم علیها السلام معروف بوده و آشکارا مریم علیها السلام را پرستش می‌کردند، «شوالیه‌های معبد» بودند.^{۱۲۹} زنان در طریقت شوالیه‌های معبد راه نداشتند؛ به طوری که در آداب طریقت‌شان به صراحت آورده شده بود که مصاحبت با زن، خطرناک و همچون مصاحبت با شیطان است. با این حال گروهی مریم پرست بوده و پرستش مریم عذرا علیها السلام را رواج می‌داند. اینان در هنگام خواندن دعا می‌گفتند: مذهب و زندگی مان با وی [مریم علیها السلام] آغاز شده و اگر خدا بخواهد، برای او و به خاطر او نیز پایان خواهد یافت. اینان بر اثر تماس روزانه با امت‌ها و فرقه‌های شرقی، بینشی باطنی یافتند. اما غرب مسیحی، شوالیه‌های معبد را زنادقه و بدعت‌گذار پنداشت.^{۱۳۰}

اینها جملگی به صراحت، پرستش مریم علیها السلام و الوهیت وی را بیان می‌کرد. اما شواهدی نیز وجود دارد که به طور ضمنی، پرستش مریم علیها السلام را در میان برخی فرق مسیحی ثابت می‌کند. از جمله بیان عبدالجلیل در کتاب مریم در اسلام که به زبان آلمانی است، می‌نویسد: «فرقه‌های مسیحی که مریم عذرا را بعد الاهی داده‌اند، دارای آن چنان اهمیتی نبوده‌اند».^{۱۳۱}

از این جمله به دست می‌آید که در تاریخ مسیحیت، فرقه‌هایی وجود داشته است که عقیده به الوهیت مریم علیها السلام داشته‌اند. اما پرداختن به اهمیت این فرقه‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

همچنین فرقه‌ای به نام پولس پرستان در سال ۶۶۰ م. به وسیله کنستانتین در ارمنستان پدید آمد. این فرقه، ثنوی مسلک بود و پولس حواری را می‌پرستیدند. به همین دلیل، آنان را پولسی می‌گفتند. اینان کتاب عهد عتیق و بخش‌هایی از عهد جدید مثل «نامه پطرس» را ردّ می‌کردند و پرستش مریم علیها السلام را کفر می‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند که مریم علیها السلام فقط وسیله‌ای برای انتقال پیکر مسیح علیه السلام به عالم خاک بود.^{۱۳۲}

کفر دانستن پرستش مریم علیها السلام از سوی پولس پرستان، نشان از وجود آیین‌های مریم‌پرستی است. سیمون وی می‌گوید: مادر بودن مریم عذرا علیها السلام پیوندهای اسرارآمیزی با برخی از سخنان افلاطون دارد که راجع به ذات خاصی است که مادر همه چیز و برای همیشه دست‌نخورده است. همه‌الاهه‌های مادر در دوران باستان، مانند دمتریو^{۱۳۳} ایسیس^{۱۳۴} چهره‌های مریم عذرا علیها السلام این گفته، بیانگر این است که حضرت مریم علیها السلام خداست و الاهه‌های نام برده، برخی از چهره‌های الوهیتی او می‌باشند.

علاوه بر همه اینها، باید گفت: جهان مسیحیان شاهد پرستش افراد دیگر جز حضرت مریم و عیسی علیهم السلام نیز بوده است. «شمعون مجوسی» یکی از این افراد است. اگرچه وی را پدر بدعت‌ها می‌خوانند، اما ژوستین می‌گوید: او را در روم مانند خدا می‌پرسیدند. هیپولیتوس گفته است: وی در یهودیه، خود را مظهر خدای پسر و در سامره مظهر خدای پدر و در اماکن دیگر، مظهر روح القدس می‌خواند.^{۱۳۶}

سیمون وی نیز پس از مشرک و بت پرست خواندن سنگ و یا چوب پرستان و نیز مریم پرستان، می‌گوید: حتی اگر واقعاً باور داشته‌اند که خدا در یک قطعه سنگ یا چوب [یا حضرت مریم علیها السلام] حضور تام دارد، چه بسا گاهی درست می‌اندیشیده‌اند! مگر ما باور نداریم که خدا در نان و شراب حضور دارد؟!^{۱۳۷}

کیفیت پرستش حضرت مریم علیها السلام

پرستش گروه‌های یادشده، گاهی به صورت نمازی شامل دعا، ثنا و طلب شفاعت بود، گاهی نیز صورت روزه داشت که این روزه به نام و نسبت او بود. این نماز و روزه، همراه با خضوع و خشوع در برابر تصاویر و تمثال‌های آن حضرت صورت می‌گرفت. اینان اعتقاد داشتند که حضرت مریم علیها السلام دارای نیرویی غیبی است که او را در دنیا و آخرت قادر می‌سازد به بندگان نفع یا ضرر برساند. اینها معتقد بودند که وی این کار را یا خود و یا به وسیله پسرش انجام می‌دهد.^{۱۳۸}

از آنچه گذشت می‌توان گفت: پرستش مریم علیها السلام از سوی مسیحیان ثابت است.

ب. پاسخ حلی:

قرآن کریم در مواجهه با شرک، از دو تعبیر استفاده می‌کند: یکی «تسمیه» و دیگری «اتخاذ». معنای تسمیه این است که بر شیء یا شخصی نام «اله» گذاشته و آن را بپرستند. تسمیه،

خود بر دو نوع است: یکی صرف تسمیه و نام گذاری محض است. از آنجا که این نوع تسمیه، هیچ مدلول و مصداقی در خارج ندارد، فاقد اعتبار و ارزش می‌باشد. مثل غول، سیمرخ، خدای باران، و خدای دریا و نوع دوم تسمیه، از یک مصداق خارجی حکایت و بر معنایی دلالت می‌کند. در این نوع، پیوندی ناگسستنی بین اسم و مسما برقرار است. در نتیجه، ویژگی‌های مسما به اسم ساری می‌شود. مثلاً قداست و پاکی وجود اقدس، نورانی و با عظمت خدای متعال، انبیا و اولیای گرامی‌اش به نام‌های شریف آنها نیز سرایت می‌کند. بنابراین دست کشیدن به نام‌های متبارک آنها برای فرد، محدث و بدون طهارت، جایز نیست.^{۱۳۹} به عبارت دیگر، وقتی گفته می‌شود «الله»؛ یعنی مسمای «الله»، موجودی که بی‌نیاز، خالق هستی، شایسته ستایش و بندگی و ... است. این لفظ «الله» پیوندی ناگسستنی با مسمای خود، یعنی وجود مقدس و نورانی خداوند متعال دارد.

اما، «اتخاذ» به معنای «انتخاب و گزینش» است؛ یعنی بدون اینکه نام خاصی بر شخص یا شیء گذاشته شود، با آن به گونه‌ای رفتار شود که گویی همان نام را بر شیء یا شخص نهاده و کار تسمیه را انجام دهد. مثلاً آنجا که قرآن کریم دربارهٔ یهودیان و مسیحیان می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ». (توبه: ۳۱)

اینجا سخن از اتخاذ است، نه تسمیه؛ یعنی اولاً، یهودیان علمای خود را بدون هیچ قید و شرطی اطاعت کردند. ثانیاً، مسیحیان در برابر راهبان خود و مسیح بن مریم علیه السلام، حالت تسلیم مطلق پیدا کرده و مطیع بدون چون و چرای آنان شده‌اند. البته اگر عیسی علیه السلام را به عنوان یک معصوم، اطاعت بی‌چون و چرا می‌کردند، بی‌اشکال بود. ولی آنان او را به عنوان رب و خدا اطاعت می‌کردند که این اشکال دارد. به عبارت دیگر، منظور آیه شریفه از «اله»، هیچ یک از دو نوع تسمیه نیست؛ یعنی نه سخن از اسمی بی‌مسماست و نه سخن از اسمی می‌باشد که مسمای آن دارای ویژگی‌های خدایی است. «اتخاذ اله» در آیه شریفه، «نوعی رفتار» با عیسی و مریم علیهما السلام به گونه‌ای که گویی عیسی علیه السلام و مادر گرامی‌اش خداست، نه اینکه این دو بزرگوار واقعاً خدا تلقی شده باشند. بنابراین خطای یهودیان و مسیحیان در عمل است نه در اسم. آنان عالمان و راهبان خود در عمل اله و رب خود اختیار کرده‌اند.^{۱۴۰}

در آیه مورد نظر نیز خدای متعال فرموده است که مسیحیان گفته‌اند مریم علیها السلام اله است؛ یعنی او را خدا نام نهاده باشند، بلکه فرموده است مریم علیها السلام را - در عمل - اله خود قرار

داده‌اند. گرچه وقتی شیء یا شخصی به عنوان اله برگزیده شود (= اتخاذ)، الوهیت او به زبان هم جاری خواهد شد؛ زیرا اتخاذالله، جز به عبودیت و خضوع و بندگی صادق نیست. همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»، (جاثیه: ۲۳) قرآن کریم کسانی که «هوای نفس» را در عمل، به عنوان خدای خود «اتخاذ» کرده‌اند، نام «اله» را برای «هوای نفس» آنها گذاشته است.^{۱۴۱}

بنابراین، عبادت‌های مسیحیان برای مریم علیها السلام، در عمل عبادتی بی قید و شرط بود؛ یعنی تسلیم محض در برابر آن حضرت بودند. این از سوی خدای متعال نکوهیده و مورد سرزنش بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که اولاً، پرستش مریم در جهان مسیحیت وجود داشته است. ثانیاً، آیه در مقام بیان چیز دیگری است. حاصل، برخی ادله در پرستش حضرت مریم در مسیحیت، عبارتند از:

۱. یک نویسنده کاتولیک در دوران معاصر گفته است: «کسانی که مریم علیها السلام را فراموش نموده و از پرستش او غفلت می‌کنند، اخلاقاً نجات آنها ممکن نمی‌شود». همچنین ترمینگام از تثلیثی سخن رانده است که در قدیم، فرقه‌ای بدان باور داشته است. در این تثلیث، خدای مادر، به جای روح القدس نشسته است: (خدای پدر، خدای پسر و خدای مادر).

۲. زمینه پرستش مریم علیها السلام، ظاهراً به کلیسای بیزانس به قرن ششم می‌رسد.

۳. پس از پذیرفته شدن عید عروج از سوی کلیسای روم در سال ۷۵۰م. به دنبال مراسم عید، پرستش مریم علیها السلام به عنوان مادر خدا در حوزه کلیسای روم خاصه در فرانسه، به تدریج رواج فوق‌العاده‌ای یافت.

۴. کلیسای مشرق‌زمین، مریم علیها السلام را مانند خدای متعال پرستش می‌کنند. او را موجودی فوق بشر می‌دانند که در رحم او، بشریت و الوهیت در پیکر عیسی علیه السلام امتزاج یافت و در این کلیسا، مؤمنان ارتدکس در مقابل تمثال حضرت مریم علیها السلام در خانه و یا در کلیسا نماز و عبادت به جای می‌آوردند.

۵. از ۴۳۳ پرستش‌گاه موجود در روم، ۱۲۱ محل از آنها تنها به مریم علیها السلام اختصاص دارد.

۶. در سال ۱۸۵۴ م. پرستش مریم علیها السلام از سوی کلیسای روم به طور رسمی جزو مبادی اعتقادیۀ مذهب کاتولیک قرار گرفت. در قرن نوزدهم، پاپ، تثلیث ثانی شامل عیسی، مریم و یوسف نجار را تصدیق کرد.
۷. برخی فرقه‌های مسیحی به نام «شوالیه‌های معبد» و «کولی ریدی» مریم علیها السلام را پرستش می‌کردند.



پی‌نوشت‌ها

۱. منوفیزیت‌ها (Monophysites / Monfezites) یا تک‌ذات‌انگاران به معنای قائلان به «یک ذات»، واژه‌ای کلیدی در شکل‌گیری آموزه مسیح است. نام دیگر این فرقه یعقوبیه (Jacobite) است که منسوب به یعقوب برادای، بنیان‌گذار بزرگ آن در قرن ششم است. این گروه در مردمان سرزمین‌های قدیمی مسیحی‌نشین؛ یعنی سوریه و مصر ریشه داشتند. اینان معتقدند صفت الهی و انسانی مسیح، سبب به‌وجود آمدن یک طبیعت واحد شده است. (ر.ک: اندرو والز، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، ص ۱۵۰؛ اینار مولند، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۴۲-۴۳).
 ۲. آریانی‌ها (Arianism) پیروان آریوس هستند. آریوس معتقد است که خدا یگانه منشأ تمام مخلوقات است. می‌گفت خداوند موجود متعالی، دست‌نیافتنی و غیرقابل شناخت است. آریوس معتقد بود که پسر با وجود شأن و منزلت استثنایی‌اش، کماکان یک مخلوق است و می‌گفت پسر به‌هیچ وجه نمی‌تواند پدر را بشناسد. (ر.ک: مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۳۶۴-۳۶۸).
 ۳. نستوری‌ها (Nestorianism)، در واقع پیروان مکتب انطاکیه هستند. این مکتب با عنوان مسیح‌شناسی شناخته شده و در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) به سر می‌بردند. یکی از پیشگامان این مکتب نستوریوس است که این مکتب به نام وی نیز خوانده شده است. ایشان معتقد است: مسیح ماهیتی دوگانه دارد؛ زیرا هم خداست و هم انسان. اینان نیز مانند منوفیزیت‌ها ریشه در مسیحیان سوریه و مصر دارند. (ر.ک: مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، ص ۳۷۰-۳۷۳؛ و نیز اندرو والز، *مسیحیت در جهان امروز*، ص ۱۵۰).
 ۴. کلیسا در دو جنبه به کار رفته است: جنبه جهانی و جنبه محلی. جنبه جهانی آن متشکل از تمام کسانی است که از روح خدا متولد شده و به وسیله این روح در بدن مسیح ✝ تعمید یافته اند و از نظر محلی برای گروه ایمان داران موجود در محلی خاص به کار می‌رود؛ مانند کلیسای اورشلیم که مسیحیان واقع در شهر اورشلیم هستند و کلیسای آنتس که مسیحیان واقع در شهر افسس هستند. البته ساختمانی که مسیحیان مراسم عبادی خود را در آن برگزار می‌کنند را نیز کلیسا گویند. (ر.ک: هنری تیسن، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکانلیان، ص ۲۹۶-۲۹۸).
5. TRE (Theologische Realenzyklopädie), B. 22, P, 123.
- و نیز ر.ک: ویلیام مونتگمری وات، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان تفاهات و سوء تفاهات*، ص ۸-۹.
 ۶. ر.ک: الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۲۳۸-۲۴۳؛ ر.ک: *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ترجمه بهرام محمدی و دیگران، ص ۴۰۴.
 ۷. ر.ک: رابرت مک آفی بروان، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۳۳۱.
 ۸. ر.ک: مستر هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، واژه مریم، ص ۷۴۹.
 ۹. یوحنا ۲: ۱-۵
 ۱۰. مرقس ۳: ۳۱-۳۵
 ۱۱. لوقا ۲: ۴۳-۵۰
 ۱۲. لوقا ۱: ۲۸-۳۸
 ۱۳. لوقا ۱: ۴۲-۴۳
 ۱۴. لوقا ۱: ۴۶-۵۵

15. The Magnificat.

۱۶. ر.ک: جان الدر، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ترجمه نور جهان، ص ۵۰؛ اریک فروم، *جزم اندیشی مسیحی*، ترجمه منصور گودرزی، ص ۱۰۳-۱۰۴.

17. Mariology.

۱۸. ر.ک: جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، ص ۸۸-۸۹.
۱۹. ملکا در زبان سُرّیانی به معنای «پادشاه» است.
۲۰. ر.ک: عباس رسولزاده و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، ص ۳۴۱.
۲۱. کلیسای پرسبیتری عبارت است از شاخه انگلیسی و اسکاتلندی کلیسای اصلاح شده که جان ناکس (۱۵۱۳-۱۵۷۲) آن را تأسیس کرد. (ر.ک: مری جو ویور، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، ص ۲۰۸-۲۰۹).
۲۲. ر.ک: عباس رسولزاده و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، ص ۵۰۲-۵۰۳.
۲۳. ر.ک: جان الدر، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ترجمه نور جهان، ص ۴۸.
۲۴. به عقیده پولس، مسیح ﷺ ، آدم نوین است که بر گناه و مرگ که از طریق آدم اول وارد جهان شد پیروز گشته است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۵؛ و نیز ر.ک: جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ص ۸۹؛ و نیز ر.ک: لئو روستن، *فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی*، ترجمه محمد بقایی، ص ۲۴۲).
۲۵. به باور مسیحیت حوای اول با مکر و حیله مار (شیطان) وسوسه شد و شوهر را نیز به ارتکاب گناه کشاند و بدین صورت نافرمانی خدا را کرد.
۲۶. پیدایش ۱۵:۳
۲۷. ر.ک: جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ص ۸۹؛ نیز ر.ک: *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۵.
۲۸. ایرنیوس، اولین متفکر الهی درباره مریم ﷺ خوانده می شود.
۲۹. برای مطالعه بیشتر (ر.ک: تونی لین، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، ص ۴۹۰؛ نیز ر.ک: *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۵).
۳۰. ر.ک: جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، ص ۸۹.
۳۱. سایر گروه‌های مسیحی غیر از کاتولیک این نظر را اغراق آمیز می دانند و اغلب گویی کاتولیک‌ها از مریم ﷺ الاهی ساخته‌اند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۵.
۳۲. ر.ک: *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۵-۴۰۶.
33. Cyril of Alexandria.
۳۴. ر.ک: جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ص ۹۲.
۳۵. ر.ک: علیرضا مسجد جامعی، *اسلام آیین برگزیده*، ص ۱۲۵.
36. Nestorius.
۳۷. ر.ک: جلال الدین آشتیانی، *تحقیق در دین مسیح*، ص ۱۴۷؛ *مطالعات فرهنگی*.
- see: Parrinder, Geoffrey, Jesus in the Quran.
۳۸. ر.ک: میشل مالروب، *انسان و ادیان: نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی*، ترجمه مهران توکلی، ص ۸۳.
39. Chritokos.
40. Anthropotokos.

۴۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جلال‌الدین آشتیانی، *تحقیق در دین مسیح*، ص ۱۴۷.
42. Bernardinos.
۴۳. ر.ک: جان الدر، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ص ۵۱.
۴۴. ر.ک: رابرت مک آفی براون، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۳۳۱؛ و برای مطالعه بیشتر در مورد «مادری خدا» جان الدر، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ص ۵۱؛ جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ص ۹۳؛ آلیستر مک گراث، *درسنامه الاهیات مسیحی؛ شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها*، ترجمه بهروز حدادی، ص ۱۴۳؛ *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.
۴۵. ر.ک: *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۶.
۴۶. متی ۱: ۲۵ و لوقا ۲: ۷.
۴۷. متی ۱۳: ۵۵ و ۲۷: ۵۶.
۴۸. ر.ک: الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۷۶.
۴۹. ر.ک: لئو روستن، *فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی*، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ ر.ک: *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۶-۴۰۷.
۵۰. ر.ک: میشل مالروب، *انسان و ادیان*، ص ۷۱ و ۹۳.
۵۱. اشعیا ۷: ۱۴.
52. Parthenos, almah.
۵۳. ر.ک: جلال‌الدین آشتیانی، *تحقیق در دین مسیح*، ص ۱۴۴-۱۴۵.
54. Immaculate conception.
۵۵. متی ۱۳: ۵۵.
۵۶. ر.ک: *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۷.
57. Paschadius Radbertus.
58. Anselm.
۵۹. معادل لاتین گناه، «macula» است.
۶۰. ر.ک: جان الدر، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ص ۵۱؛ ر.ک: الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۴۹-۵۰.
۶۱. روز تبشیر «Time of the Annunciation» یا «Annunciation Day» روز ۲۵ مارس است که به باور مسیحیان در این روز، روح القدس بشارت بارداری مریم را داد و به وی گفت عیسی از او متولد خواهد شد. این واقعه در لوقا ۱: ۲۶-۳۸ آمده است و مسیحیان این روز را هر ساله جشن می‌گیرند. ر.ک: روستن، لئو، *فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکا*، ص ۵۰۹ و ۵۶۰-۵۶۱.
۶۲. ر.ک: لئو روستن، *فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی*، ص ۶۷.
۶۳. ر.ک: جان الدر، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ص ۵۱؛ ر.ک: *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۷.
۶۴. ر.ک: *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۷.

۶۵. یکی از پیروان فرقه فرانسیسکن ها و از مدافعان آموزهٔ بادراری معصومانه مریم ؑ است. وی بحث‌های مریم شناسی را مبسوط تر و تکامل یافته تر نسبت به دوران پیش از خود داد. او به «فقیه ظریف» شهرت داشت و تحولات بسیار مهمی را در الاهیات مسیحی به وجود آورد. (ر.ک: الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۴۸-۵۰ و ۵۶).

۶۶. ر.ک: *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۴۰۷.

67. Assumption.

۶۸. ر.ک: جان الدر، همان، ص ۵۱.

۶۹. یوحنا دمشقی (۶۷۵-۷۴۹)، «John Damascus» یکی از اندیشمندان دوران آباء کلیسا (کسانی که قصد داشتند تا از بیانات، اشارات، تصاویر و الگوهای مسیح‌شناختی که به صورت پراکنده در عهد جدید وجود داشت، صورتی نظام‌مند و منسجم بسازند) در منطقهٔ شرق مدیترانه است. در زمان امپراتوری بیزانس، مراکز تفکر مسیحی در شرق مدیترانه عبارت بودند از قسطنطنیه، مصر و سوریه؛ اما به تدریج بر قدرت و اهمیت الاهیاتی و سیاسی قسطنطنیه افزوده شد. یوحنا دمشقی یکی از متفکران این دوران، با اثرش به نام در باب ایمان ارتدکس (de fide orthodoxa)، در تثبیت دیدگاه الاهیاتی کلیسای شرق نقش فوق‌العاده‌ای داشت؛ اگرچه وی را بیشتر شارح و مبین ایمان می‌دانند تا متفکری بدیع یا اندیشمندی که کارش تأملات الاهیاتی است. (ر.ک: الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۲۹، ۶۰-۶۱ و ۳۶۱).

70. Pope Pius XII.

۷۱. ر.ک: تونی لین، *تاریخ تفکر مسیحی*، ص ۴۱۸.

۷۲. ر.ک: همان، ص ۴۸۳؛ ر.ک: *دایرةالکتاب مقدس*، ص ۴۰۸؛ ر.ک: جرج برانتل، *آیین کاتولیک*، ص ۹۳؛ و نیز ر.ک: لئو روستن، *فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکا*، ص ۲۴۰؛ ر.ک: جلال‌الدین آشتیانی، *تحقیقی در دین مسیح*، ص ۱۴۶.

۷۳. هاروی کاکس، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، ص ۷۱.

۷۴. کارل گوستاو یونگ، *پاسخ به ایوب*، ترجمه فواد روحانی، ص ۲۰۷.

۷۵. ر.ک: لئو روستن، *فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکا*، ص ۶۷.

76. Presbyters.

۷۷. ر.ک: لئو روستن، همان، ص ۱۴۶.

۷۸. ر.ک: تونی لین، *تاریخ تفکر مسیحی*، ص ۴۹۰؛ ر.ک: الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ص ۵۶؛ ر.ک: رابرت مک آفی براون، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۳۳۱.

۷۹. ر.ک: تونی لین، *تاریخ تفکر مسیحی*، ص ۴۸۳.

80. Leo, XIII.

۸۱. ر.ک: تونی لین، همان، ص ۴۸۴.

۸۲. ر.ک: لئو روستن، همان، ص ۲۴۰.

۸۳. این همان دعای معرفی است که در زبان لاتین به «Ave Maria» معروف است: «سلام بر تو ای مریم، سرشار از فیض، خداوند با توست؛ فرخنده هستی تو در میان زنان، و فرخنده است عیسی، ثمرهٔ رحیم تو. ای مریم مقدس، مادر خدا، دعا کن برای ما گناه کاران، اکنون، و در ساعت مرگ مان. آمین.»

۸۴. ر.ک: هاروی کاکس، مسیحیت، ص ۶۹-۷۱.

۸۵. ر.ک: دایرة المعارف کتاب مقدس، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۸۶. افسسیان ۵: ۳۰

۸۷. ر.ک: دایرة المعارف کتاب مقدس، ص ۴۰۹.

۸۸. یوحنا ۱۹: ۲۷

۸۹. ر.ک: لئو روستن، فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی، ص ۲۴۰؛ ر.ک: جرج برانتل، آیین کاتولیک، ص ۸۹-۹۰.

90. TRE, (Theologisch Realenzyklopadie), B. 22, P. 123.

91. Ibid.

92. LThk, (p. 1230).

۹۳. ر.ک: جان الدر، تاریخ اصلاحات کلیسا، ص ۵۲.

۹۴. ر.ک: محمد رشیدرضا، تفسیر القرآن الکریم: الشهیر بتفسیر المنار، ج ۷، ص ۲۶۳.

۹۵. المشرق، ش ۹، سال هفتم چاپ این مجله.

۹۶. ر.ک: محمد رشیدرضا، همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۹۷. انستاس الکرملی، «قدم التعبد للعدراء»، مشرق الکاتولیکیه البیروتیه، ش ۱۴، از سال پنجم چاپ این مجله.

۹۸. پیدایش ۳: ۱۵ «دشمنی در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم.» همان طور که بیان شد مفسرین، زن را به مریم عذراء ﷺ تفسیر کرده اند.

۹۹. انستاس کرملی با استناد به سفر اول پادشاهان ۱۸: ۴۱-۴۶، می گفت حضرت ایلیا آشکارا مریم عذراء ﷺ را عبادت می کرد. روزی ایلیا به غلام خود آحاب گفت برو بر روی قلّه کرمل به دریا نگاه و توجه کن که چه می بینی. او رفت و برگشت و گفت چیزی ندیدم. تا هفت بار او را فرستاد که در مرتبهٔ هفتم آمد گفت تکه ابری به اندازهٔ کف دست مردی که از دریا برخاسته بود، دیدم. انستاس ادعا می کرد آن تکه ابر به صورت مریم عذراء ﷺ و بلکه خود مریم ﷺ بود. (ر.ک: محمد رشیدرضا، همان، ص ۲۶۳-۲۶۴).

100. Constantine

۱۰۱. ر.ک: محمد رشیدرضا، همان، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۱۰۲. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۲۴۳.

۱۰۳. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، التبیان، ج ۴، تحقیق احمد قصیر عاملی، ص ۶۷؛ أبو علی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۵؛ سیدمحمد آلوسی، روح المعانی، ج ۴، ص ۶۲؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، همان. گویا مریمیه این باور را از مجوس (زرتشتیان) گرفته بودند؛ زیرا اینان مریم ﷺ را با اهورا مزدا تطبیق می دادند. آنها می گفتند وی به یزدان (مبدا نیکی و خیر) و به اهریمن (مبدا بدی و شر) باردار شده است. او می خواست یزدان را به دنیا بیاورد که اهریمن در ولادت از یزدان پیشی گرفت؛ بنابراین شرور بر گروه خیر پیشی

گرفت. مریمیه مولود را اختصاص به مسیح ۷ داده بودند و او را فاعل نیکی‌ها می‌دانستند. سیدرضا صدر، مسیح فی القرآن، ص ۱۳۲.

104. Trimingham: Christianity in Arabia before the Time of Muhammad.

۱۰۵. ر.ک: توماس میشل، کلام مسیحی، ص ۷۹. برخی باور دارند که این تنها یک حدس است و اسنادی از دوران جاهلیت در این خصوص در دست نیست. از سوی دیگر، منابع بی شماری وجود دارد - از جمله افسانه‌های بت‌پرستی در آیین کلیسا، نوشته محمد طاهر تئیر- که اثبات می‌کند تثلیث و سایر اعتقادات انحرافی مسیحیت از آیین‌های بت‌پرستی گرفته شده است. (ر.ک: میشل، توماس، همان).
۱۰۶. ر.ک: ویلیام. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ص ۲۵۸.

107. Collyridiens.

لویس شیخو گفته است: ابن بطریق و ابن تیمیه فرقه «کولی ریدی» را بر فرقه «مریمیه» و «بربرانیه» تطبیق می‌دهند. ر.ک: لویس شیخو، النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة، ص ۱۱۲-۱۱۳.

108. Cananaite.

۱۰۹. ارمیا ۴۴: ۱۷-۲۵

110. Rosch.

111. Astarte.

۱۱۲. ر.ک: اریک فروم، جزم اندیشی مسیحی، ص ۱۰۴.

۱۱۳. ر.ک: ویلیام موننگمری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان تفاهمات و سوء تفاهمات، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۳۹.

۱۱۴. ر.ک: عبدالحسین زرین کوب، در قلمرو وجدان، ص ۲۱۲؛ ر.ک: جان الدر، تاریخ اصلاحات کلیسا، ص ۵۱.

۱۱۵. ر.ک: جان. بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۴۹ - ۶۵۰.

116. "Hail, Mary".

۱۱۷. ر.ک: هاروی کاکس، مسیحیت، ص ۶۸-۶۹.

118. Loyola.

۱۱۹. ر.ک: جان الدر، تاریخ اصلاحات کلیسا، ص ۵۲.

۱۲۰. ر.ک: اریک فروم، جزم اندیشی مسیحی، ص ۱۰۳-۱۰۴.

121. Einsiedeln.

۱۲۲. ر.ک: تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۷۷.

۱۲۳. ر.ک: عبدالحسین زرین کوب، در قلمرو وجدان، ص ۲۱۲.

۱۲۴. پیدایش ۱: ۲۷ و نیز افسسیان ۴: ۲۴ و یعقوب ۳: ۹

۱۲۵. ر.ک: مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۱۲۶. «Iconoclasts» اینان چون خواهان شکستن تمثال‌ها بودند، آنان را تمثال شکن می‌گفتند.

127. Iconoclasm

۱۲۸. ر.ک: الستر مک گراث، درآمدی بر الاهیات مسیحی، ص ۶۱ و ۳۹۰؛ ر.ک: مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، ص ۱۴۰-۱۴۲.

۱۲۹. از آن جا که محل استقرار این شوالیه ها معبد سلیمان بود، آنان را «شوالیه‌های معبد» می‌گفتند. سرگذشت شوالیه‌های معبد نزدیک به یک قرن و نیم با جنگ‌های صلیبی (قرن دوازدهم) گره خورده بود. اینان در سه جبهه (سرزمین قدس، شرق اروپا و اسپانیا) با مسلمین می‌جنگیدند.
۱۳۰. ر.ک: جلال ستاری، *جان‌های آشنا*، ص ۱۴۵-۱۵۰ و ۲۶۵.
131. J. M. Abd -El-Jalil, *MARIA IM ISLAM, Werl/ West F.(Deutschland)*, p. 63.
۱۳۲. پولس پرستان متأثر از آیین زردشت و باروهای مرقیوم (Marcion) بودند؛ بنابراین پیکر و ظاهر عیسی ﷺ را دروغین می‌دانستند چراکه باور داشتند ماده مخلق شیطان است و نمی‌تواند روح الاهی را به بند کشد. اینان کشیش نداشته و منکر غسل تعمید و برخی مراسم مذهبی بودند. (ر.ک: جلال ستاری، *جان‌های آشنا*، ص ۳۰۳-۳۰۲).
۱۳۳. Demeter. در اساطیر یونان، الاهیة محصول و حاصل خیزی، حامی کشاورزی، دختر کروнос و رئا، خواهر زئوس و مادر پرسفونه است. (ر.ک: سیمون وی، *نامه به یک کشیش*، ترجمه فروزان راسخی، ص ۸۷؛ ر.ک: انستاس ماری الکرملی، *ادیان العرب و خرافاتهم*، ص ۱۲۸).
۱۳۴. Isis. در دین مصر قدیم، الاهیة طبیعت است. پرستش وی منشاء یکی از نیرومندترین مقاومت‌هایی بود که مسیحیت در آغاز با آن مواجه شد. در اساطیر مصری، اسیس همسر باوفا و خواهر اوزیریس و مادر هوروس است. اسیس را مادر و صاحب انواع سحر و جادو می‌دانستند و پرستش وی تا ۵۶۰ م. رواج داشت. (ر.ک: سیمون وی، *نامه به یک کشیش*، ص ۹۴-۹۵).
۱۳۵. ر.ک: سیمون وی، *نامه به یک کشیش*، ص ۹۴.
۱۳۶. ر.ک: ویلیام. م. میلر، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ص ۱۸۹-۱۹۰.
۱۳۷. ر.ک: سیمون وی، *نامه به یک کشیش*، ص ۸۱-۸۳.
۱۳۸. محمد رشید رضا، *تفسیر القرآن الکریم: الشهیر بتفسیر المنار*، ج ۷، ص ۲۶۳.
۱۳۹. ر.ک: احمد بهشتی، *عیسی در قرآن*، ص ۳۰۲-۳۰۴.
۱۴۰. ر.ک: همان، ص ۳۰۳-۳۰۵.
۱۴۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۲۴۲-۲۴۴؛ ر.ک: سیدمحمد آلوسی، *روح المعانی*، ج ۴، ص ۶۲.

منابع

- آشتیانی، جلال‌الدین، *تحقیق در دین مسیح*، بی‌جا، نگارش، ۱۳۶۸.
- الاکوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۴، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- برانتل، جرج، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان مذاهب، ۱۳۸۱.
- براون، کالین، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاهوس میکانیلیان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- بهرام محمدیان، *دایرة المعارف کتاب مقدس*، تهران، روز نو، ۱۳۸۰.
- بهشتی، احمد، *عیسی* در قرآن، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- تیسن، هنری، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکانیلیان، بی‌جا، حیات ابدی، بی‌تا.
- جو ویور، مری، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- جیمز هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- دایرة المعارف کتاب مقدس*، ترجمه بهرام محمدی و دیگران، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱.
- الدر، جان، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، ترجمه نور جهان، تهران، نور جهان، ۱۳۲۶ ش. - ۱۹۴۷ م.
- رضا، محمدرشد، *تفسیر القرآن الکریم: الشهیر بتفسیر المنار*، مصرف دار المنار، ۱۳۶۷ ق.
- روستن، لئو، *فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی*، ترجمه محمد بقایی، تهران، حکمت، ۱۳۷۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، *در قلمرو وجدان سیری در عقاید و ادیان و اساطیر*، تهران، علمی، ۱۳۶۹.
- زیبایی نژاد، محمدرضا، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
- ستاری، جلال، *جانهای آشنا*، تهران، توس، ۱۳۷۰.
- شیخو، لوئیس، *النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة*، بیروت - لبنان، منشورات دار المشرق ش م م، ۱۹۸۹.
- الصدر، السیدرضا، *المسیح فی القرآن*، لبنان، دار الأرقم، صور - ۱۴۱۳.
- الطباطبایی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشورات جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- الطبرسی، أبوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تحقیق وتعلیق لجنة من العلماء والمحققین الأخصائیین، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م.
- الطوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تقدیم شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فروم، اریک، *جزم اندیشی مسیحی و جستاری در مذهب، روانشناسی و فرهنگ*، ترجمه منصور گودرزی، تهران، مروارید، ۱۳۷۸.
- کاکس، هاروی، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- کتاب مقدس.

- الکرملی، انستاس ماری، *ادیان العرب و خرافاتهم*، تحقیق و تقدیم ولید محمود خالص، بیروت، المؤسسة العربیة لدراسات و النشر، ۲۰۰۵م.
- مالروب، میشل، *انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی*، ترجمه مهران توکل، تهران، نی، ۱۳۷۹.
- مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس.
- مسجد جامعی، علیرضا، *اسلام آیین برگزیده: نگاهی اسلامی به دین‌شناسی تطبیقی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۳.
- مک آفی، رابرت، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- مک گراث، الستر، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، مشاور الاهیاتی؛ مهرداد فاتحی، تهران، روشن، ۱۳۸۵.
- مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی؛ شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- مولند، اینار، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- میلر، ویلیام. م، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران، حیات ابدی، ۱۹۸۱.
- ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراستار پرویز اتابکی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- والز، اندرو، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- وی، سیمون، *نامه به یک کشیش*، ترجمه فروزان راسخی، مقدمه و ویرایش مصطفی ملکیان، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- یونگ، کارل گوستاو، *پاسخ به ایوب*، ترجمه فواد روحانی، تهران، جام، ۱۳۷۷.
- (Theologische Real enzyklopadie) TRE, de Gruyter - Evangelisches Verlags Werk GmbH, Berlin. New York, 2000.
- J. M. Abd -El- Jalil, *MARIA IM ISLAM*, Werl / West F.(Deutsch land).
- Parrinder, Geoffrey :Jesus in the Quran ;Sheldon Press London.